

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام خدمت یکایک شما بزرگواران و عزیزانی که دغدغه کار مذهبی و دینی دارید و مایلید که کاری مؤثر به مناسبت عید سعید غدیر خم انجام بدهید. خوشحالم که توفیق نصیب من شد تا دقایقی را به تبادل نظر بپردازیم و ان شاءالله که مطالب، مفید واقع شود.

مقدمه:

به عنوان مقدمه خدمت سروران عزیز عرض می‌کنم که کسانی که جشن برگزار می‌کنند یا به مناسبت های مختلف برنامه ای را تدارک می‌بینند، همیشه یک هدف دارند و آن هم معمولاً این است که بتوانند یک پیامی را به خوبی به مخاطب منتقل کنند. گاهی اوقات بعد از اتمام مراسم، وقتی این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که آنطور که باید و شاید ما نتوانستیم پیام خود را به مخاطب منتقل کنیم. دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. گاهی مهمان ها خسته هستند. گاهی اوقات فضای جشن یکنواخت است. گاهی ممکن است که سخنران که در حقیقت گل مطالب جشن را به او می‌سپاریم که به مخاطبین منتقل کند، جذاب نباشد و موارد دیگری که باعث می‌شود ما به هدفمان نرسیم. راه چاره و یکی از موارد بسیار ساده که قابل اجرا است و به جذابیت کار کمک می‌کند، اجرای همان مراسم جشنی که به صورت عادی داشتیم، به صورت غرفه ای هست. غرفه به غرفه که مهمانان می‌روند، تغییر فضا می‌دهند. دست ما در کنترل ذهن مخاطب خیلی باز است. در غرفه ها می‌توانیم مطالب مرتبط را نصب کنیم و همین که تغییر فضا داریم، خیلی در القاء مطالب به میهمانان مؤثر است. فلذا من این بحث را به عنوان مقدمه در اهمیت جشن غرفه ای عرض کردم که دوستانی که تا به حال آن را اجرا نکردند، حتماً به عنوان یک گزینه اجرایی به آن فکر کنند. اجرای آن بسیار ساده است و تأثیرش بسیار خوب و دست شما در جذاب کردن مطالب جشن بسیار بسیار باز است.

موضوعات جشن غرفه ای:

راجع به اهمیت جشن غرفه ای، چگونگی اجرا و ریز موارد این چنینی در گذشته گفتگو کردیم که فایل های آن در سایت موجود است. ان شاءالله که استفاده بفرمایید. نکات و تحذیرات و اینکه به چه نحوی برگزار کنیم و چگونه مهمان دعوت کنیم، به همه این موضوعات در گذشته پرداختیم. حال قرار است که سه موضوع را خدمت شما معرفی کنم که بتوانیم در قالب جشن غرفه ای به مناسبت عید سعید غدیر خم پیاده کنیم.

عنوان اول که به آن خواهیم پرداخت، بحث جشن غرفه ای شکر و سپاسگزاری هست. من در تمام مطالبی که عرض می‌کنم، یک فضای فرضی از غرفه در نظر گرفته ام و پیش بینی کرده ام که عنوان غرفه چه چیزی باشد.

۱. پیام کلی چه چیزی هست؟

۲. در غرفه چه چیزی می‌خواهیم بگوییم؟

۳. چقدر نیروی اجرایی مورد نیاز هست؟

۴. وسایل مورد نیاز غرفه چه چیزی هست؟

۵. چه نکاتی را باید رعایت بکنیم و در حقیقت تزیین غرفه چه چیزی هست؟

پس روی این چند موضوع برای هر غرفه خیلی سریع تیتراها را عرض می‌کنم که بدانیم از این غرفه چه بهره‌وری می‌خواهیم داشته باشیم و به چه هدفی می‌خواهیم برسیم!

غرفه اول:

در جشن غرفه ای شکر و سپاسگزاری، عنوان غرفه اول این است: چرا تشکر؟؟؟

* پیام این غرفه چیست؟ ضرورت تشکر و سپاسگزاری

* چقدر نیرو مورد نیاز است؟ یک نفر فقط می خواهیم که مجری غرفه باشد.

* وسایل مورد نیاز این غرفه چیست؟ تخته وایت بورد، چند تا شومیز که روی آن چند تیترا نوشته شده باشد.

* غرفه را چگونه تزئین بکنیم؟ یک تزیین ظاهری ساده می توانیم داشته باشیم و یک سری جملاتی که ذهن را درگیر می کند و ایجاد

سؤال می کند، روی شومیزها بنویسیم. مثلاً در غرفه روی شومیز می نویسیم؛ «**تشکر...؟ هرگز، پر رو میشه!**» و جایی روی دیوار نصب می

کنیم. یک جای دیگر می نویسیم «**شاخه زیر پا**». روی یک شومیز دیگر می نویسیم «**پرواز**». یک جای دیگر روی شومیز می نویسیم

«**بی خیال**». جای دیگر می نویسیم: «**مواظب باش تو چاله ای آب بارون نیفتی!**» جای دیگر می نویسیم که «**واقعا ممنونم به موقع اومدین.**»

روی یک شومیز دیگر می نویسیم «**قانون جذب**». جای دیگر می نویسیم «**چه سلاحی را انتخاب می کنی**». همین الان که من دارم

خدمت شما می گویم، ارتباط دادن بین تمام اینها در ذهن تان برایتان خیلی مهم است. سلاح، چاله، آب بارون، به موقع اومدین، قانون

جذب، تشکر، اگر تشکر کنی، پررو می شود. همه اینها ارتباط دارند و این کمک می کند غرفه اول ما جذاب باشد و میهمانان با ما همراه

شوند.

شرح غرفه اول جشن غرفه شکر و سپاسگزاری چیست؟

مجری غرفه می آید، خوشامد می گوید، تبریک می گوید به مناسبت ایام پر برکت غدیر و یک اطلاعات کلی راجع به غرفه ها اعلام می

کند و می گوید اگر موافق هستید، برنامه مان را با چند سؤال شروع می کنیم. یک سری سؤالات را از میهمانان می پرسد و نتیجه و

پاسخ آنها را روی تخته وایت بورد می نویسد. مثلاً سؤال می کند که چه ضرورت دارد که از دیگران تشکر کنیم؟ دو سه نفر نظر می

دهند. یک نفر می گوید: «**وظیفه مان است**»، روی تخته می نویسیم که «**خب وظیفه مان است**». مختصر همه پاسخ ها را می نویسیم. نفر

بعدی می گوید: «**بالاخره در برابر هر خوبی، هر انسان عاقلی باید تشکر کند**». فردی می گوید «**اصلاً ضرورتی ندارد، تشکر کنیم**». تمام

پاسخ ها یا بارش های فکری را یادداشت کنید. از نفر بعدی سؤال می کنیم که آیا در برابر هر خوبی لازم است تشکر کنیم؟ فردی می

گوید: «بله». یک نفر می گوید: «خیر». تمام اینها را می نویسیم. منتها به صورت مختصر می نویسیم که بعداً بتوانیم یک جمع بندی از

نظرات داشته باشیم. خوب هم هست برای این که بحثی راه بیفتد، از یک نفر که سؤال می کنیم و پاسخی می دهد، از نفر کناری اش

بپرسیم شما هم با نظر ایشان موافق هستید؟ شما چی فکر می کنید! سعی کنیم که همه نظرات را بنویسیم، حتی اگر چرت و پرت و

خنده دار است و دوست دارند اذیت کنند و یک مطلبی می گویند، میهمانان به ذوق می آیند، وقتی می بینند واقعا می نویسید. بیشتر

سعی می کنند مشارکت کنند. یک نفر می گوید: «**اصلاً تشکر به درد نمی خورد. اصلاً سر کاری است**». هر چه که می گوید، بنویسید.

سؤالاتی که می پرسیم، همه در راستای شکرگزاری است. چه ضرورتی دارد از دیگران تشکر کنیم؟

اصلاً شکر چه مفهومی دارد؟

به نظر شما اگر از دیگران تشکر نکنیم، چه اتفاقی می افتد؟

به نظر شما اگر از کسی تشکر کنیم، در قبال محبت هایی که به ما کرده، فایده ای دارد؟ فایده های آن چیست؟ از چه کسانی باید تشکر

کنیم؟

مثلاً اگر یک بچه کوچک ۳ ساله کاری برایمان انجام داد، یک خودکار برای ما آورد، به نظرتان از او تشکر کنیم؟ فایده ای دارد؟

اما در قالب این سؤالات چه چیزی می خواهیم بگوییم؟!

می خواهیم غیرمستقیم به میهمانان یادآوری کنیم که تشکر در برابر خوبی دیگران، حتی اگر بچه باشند، همیشه باید باشد. اما از لابه

لای صحبت ها قطعاً به این نکته می رسیم که این تشکر باید به تناسب مخاطبمان باشد.

مثلاً برای یک کار خوبی که کودک انجام می دهد، ممکن است فقط برایش کف بزنییم. برای یک انسان بزرگتر باید زبانی باشد، هدیه ای

ببریم و به هر نحوی خوبی اش را جبران بکنیم.

سؤال آخری که از مهمانان غرفه اول می پرسیم، این است: می گوییم: آیا در برابر هر خوبی، یک تشکر لازم است؟ اکثرا پاسخ مثبت می دهند. اگر همه پاسخ مثبت دادند، شما پاسخ منفی بدهید. بگویید نه در برابر هر خوبی تشکر لازم نیست. یک کمی بحث سؤال برانگیز می شود برایشان، نه آقا هر خوبی لازمه اش این است که بالاخره انسان عاقل از تشکر کند. می گوییم نه اگر قرار باشد که از خوبی تشکر نکنیم، خوبی باید پایه و اساس آن درست باشد. مثال می زنیم. یک کسی یک کتابی را برای ما می خرد، هدیه می آورد. بعد می گوید که فروشنده سرش شلوغ بود، سرش را کلاه گذاشتم، نفهمید. نصف قیمت پشت جلد را به او دادم. سریع این کتاب را برای تو خریدم، هدیه آوردم. آیا باید تشکر کنیم؟ یا یک کسی می گوید توی صف نانوايي جا زدم. توانستم سریع برای تو نان بخرم و گرنه قرار بود نوبت من بشود، نان تمام می شد. باید تشکر کنیم از او؟ یک کسی به دروغ به نفع ما شهادت می دهد. به زعم خودش کار خوبی در حق ما انجام داده است. باید از او تشکر کنیم؟ یک شخصی می گوید من معلم یا استادم را سر کلاس دانشگاه عصبانی کردم، کلاس را تعطیل کرد. باید از او تشکر کنیم؟ یا با دوستان داریم راه می رویم. تقلید صدا و تقلید رفتار معلم یا استادمان را بر ایمان دارد. همه ما را شاد می کند و می خندانند. باید از او تشکر کنیم؟ قطعاً نه.

به خاطر این که شخص نسبت به کار منفی ای که دارد انجام می دهد، با تشکر ما تشویق می شود.

پس باید این جمع بندی غرفه این بشود:

برای این که شکرگزاری انجام بدهیم، باید پایه و اساس این تشکر صحیح باشد.

غرفه دوم:

مجری غرفه اول از مهمانان تشکر می کند. از آنها می خواهد با ذکر یک صلوات به غرفه بعدی بروند. عنوان غرفه دوم هست: فایده شکر

* پیام کلی این غرفه بیان مفهوم لغوی واژه شکر و بیان بعضی از اثرات ملموس شکرگزاری در زندگی روزمره مان است.

* تعداد نیروی مورد نیاز این غرفه یک نفر به عنوان مجری غرفه است.

* وسایل مورد نیاز غرفه هم اگر امکان ارائه به صورت پاورپوینت بر روی لپ تاپ یا ال سی دی داشته باشید، مجری می تواند تیتراژ این مطالب را به صورت تصویری ارائه کند، خوب است.

* نکات خاص هم این است. مجری باید به مطالب حتما مسلط باشد و با توجه به این که مهمانان تازه نفس هستند، جوری هیجانی و بانشاط صحبت بکند که این انگیزه را تقویت کند که تا غرفه آخر خوب با ما همراه باشند.

نحوه اجرا و شرح غرفه دوم:

مجری یک خوش آمد گویی دارد و مطالبش را شروع می کند و می گوید خوب است که مفهوم لغوی واژه شکر را از کتاب لغت نگاه کنیم. می بینیم که کتاب لغت نامه قاموس قرآن، در تعریف واژه شکر آورده است که **شکر اعتراف به نعمت همراه با نوعی تعظیم است.** در کتاب مفردات راغب هم آمده که شکر یادآوری نعمت و خوبی و اظهار کردن آن است. اگر می خواهید شکر به جا بیاورید، باید نعمت را یادآوری کنید، خوبی کنید و این نعمت را اظهار کنید. و بعد در این کتاب مفردات راغب آمده، نقطه مقابل شکر، کفر هست به معنای فراموشی و پوشاندن نعمت. از طرفی در این کتاب، شکر فقط در برابر نعمت و بخشش است.

همانی که غرفه اول هم اشاره کردیم باید پایه و اساسش صحیح باشد.

بعضی از اثرات تشکر و سپاسگزاری را در که غرفه اول میهمانان گفته بودند، در این جا ما بیان می کنیم. می گوییم یکی از اثراتش با استفاده از قانون جذب قابل بیان است. از نظر علمی می گویند:

طبق قانون جذب؛ چیزی را که بیشتر به آن فکر می کنی، به سمت خودت جذب می کنی.

لذا کسی که بیشتر از بیماری گفت و گو می کند، بیشتر بیمار می شود. کسی که بیشتر از موفقیت صحبت می کند، موفق می شود. کسی که بیشتر از سختی امتحان و نمره پایین صحبت می کند، نمره اش کم می شود. کسی که بیشتر به ورزش و سلامتی می اندیشد، سالم و تندرست می باشد.

پس مطابق تعریف لغوی ای که از شکر داشتیم، می توانیم بگوییم چون موقع شکر و سپاسگزاری با تمرکز بر روی نعمت هایی که داریم و خدا به ما عطا کرده و یا خوبی هایی که از دیگران به ما رسیده اند، متوجه این می شویم که نعمت بیشتری جذب می کنیم، اگر شکر نکنیم (نکته مقابل آن کفر به معنای پوشاندن نعمت است)، تمرکزمان بر روی نداشته هایمان می رود و باعث می شود که ما نیمه خالی لیوان را می بینیم و به نیمه پر توجه نمی کنیم.

خداوند در سوره ابراهیم آیه ۷ می فرماید:

«لَإِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَإِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

ترجمه: «اگر سپاسگزاری و شکر در رابطه با نعمات داشته باشید، آن را می افزایشیم و اگر کفران نمایید و نعمات را بیوشانید، عذاب دردناکی در انتظار شما خواهد بود.»

پس تا اینجا نتیجه می گیریم: عقل و قرآن حکم می کند که شکر وظیفه ما است.

جالب است بدانید در راستای قانون جذب وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی که در سپاسگزاری گشوده است، در فزونی و زیادی هم باز است.

در روایت دیگر داریم که فرمودند: به کسی که سپاسگزاری دادند، افزایش هم عطا فرمودند.

در حدیث دیگری داریم که: خداوند نعمتی به بنده خود نداد که بنده از صمیم قلب آن را بشناسد و در ظاهر هم با زبان خدا را ستایش کند. سخنش تمام نشود؛ مگر اینکه برای او به افزونی نعمت امر شود.

چقدر این احادیث زیبا هست!!

پس دلیل اول یا اثر اولی که تشکر و سپاسگزاری بر مبنای قانون جذب دارد و این احادیث را در این غرفه بیان می کنیم.

در غرفه دوم، دومین دلیلی که باعث می شود ما موظف و شکرگزار خدا باشیم و نسبت به خوبی های دیگران تشکر نماییم، در حقیقت دومین تأثیر آن بدین صورت است که:

انسان موجودی اجتماعی است و وقتی از انسان در برابر کاری تشکر شود، به انجام آن کار علاقه مند می گردد. مثلاً وقتی که میهمانان به موقع در جشن حضور یابند و از آنها تشکر کنیم، باعث می شود که آنها به حضور به موقع در برنامه های بعدی تشویق شوند. در حقیقت تشکر پلی است به سمت خوبی ها و باعث می شود انسان به سمت خیر و خوبی تشویق شود.

سومین فایده شکرگزاری این است که همانطور که در معنای شکر گفتیم: شکر، یادآوری نعمت و خوبی و اظهار کردن است (با استفاده از کتاب لغت این معنا را بیان کردیم). پس یکی از اثرات بزرگی که تشکر از دیگران دارد، یادآوری و اظهار نعمت هایی است که آنها دارند. در واقع اگر قرار باشد که این شکرگزاری در جامعه گسترش پیدا کند، نعمت نه تنها پوشیده نمی ماند، بلکه مردم مدام به یکدیگر یادآوری می کنند. نتیجه نهایی و فایده نهایی آن این است که: «وقتی مردم نعمت را اظهار کنند و به یکدیگر یادآوری کنند، باعث زیاد شدن آن نعمت می شود.»

پس در پایان غرفه نتیجه می گیریم که:

(نتیجه گیری در غالب پاورپوینت یا روی تخته می نویسم یا بنر چاپ می کنم که این فلش ها را پشت سر هم داشته باشید)

ابتدا می نویسم **تشکر**، فلش به سمت جلو می زنیم و جلوی آن می نویسیم: **یادآوری نعمت** (یعنی اگر می خواهی تشکر کنی، باید نعمت را یادآوری و اظهار کنی). فلش می زنیم و **اگر نعمت اظهار شد**، فلش می زنیم و می نویسیم **نعمت عیان و آشکار می شود و پوشیده نمی ماند**. فلش بعدی می نویسیم **از پوشیده شدن نعمت ها جلوگیری می شود**. فلش بعدی می نویسیم، اگر این کار بشود، با توجه به نعمت، به شکرگزاری و اظهار نعمت می انجامد و فلش بعدی می گویم **این کار باعث زیاد شدن نعمت می شود**. پس ما در این غرفه بخشی از فواید شکرگزاری را بیان کردیم. جمع بندی ای تا اینجا داریم تا به غرفه سوم برسیم.

غرفه سوم:

عنوان غرفه سوم ما این است: خودت شاخه زیر پایت را قطع کن. پیام ما چیست؟
* پیام کلی این غرفه این است. غفلت ما از تشکر، متأسفانه گاهی به جای تشکر، ناسپاسی است. یک وقت هست که آدم در برابر خوبی، تشکر نمی کند. یک وقت هست تشکر که نمی کند هیچ، ناسپاسی هم به جا می آورد. قدیمی ها مثلاً می گویند: لااقل اگر آبی نمی آوری، کوزه ای هم نشکن. گاهی وقت ها ما تشکر نمی کنیم و ناسپاسی هم می کنیم. بدرفتاری هم می کنیم. اینجا می خواهیم یادآوری کنیم که چقدر ما غافلیم و از نعمت ها و داشته هایمان شکر و سپاس گزاری انجام نمی دهیم. به تناسب مطلب «خودت شاخه زیر پایت را قطع کن» که یک داستان است.

* تزئین غرفه به این صورت است که می توانیم از شاخه درختان استفاده کنیم. گلدان بگذاریم، تصویر پرنده بگذاریم و یک سری موارد این چنینی که در فضای جنگلی باشد. یک حالت این چنینی غرفه را تزئین کنیم. با نشاط هم هست.
* اینجا مجری ای می خواهیم که داستان گوی قوی باشد و به بهترین نحو به مخاطب، حس را منتقل کند.

مجری داستان گوی این غرفه خوش آمد می گوید و بدون مقدمه رو به مهمانان می کند و اینگونه شروع می کند و می گوید:
پادشاهی دو شاهین کوچک از یکی از افراد رعیتش به عنوان هدیه دریافت کرده بود. پادشاه این دو شاهین را به مربی پرندگان دربارش سپرد و از او خواست که آنها را خوب تربیت کند و برای مراسم شکار آموزش های لازم را به آن دو شاهین بدهد. بعد از یک ماه مربی پیش پادشاه آمد و گفت قربان یکی از شاهین ها تربیت شده و آماده شکار است. پادشاه گفت من دو شاهین تحویل تو داده بودم. چرا یکی از آنها آماده شکار است؟ گفت قربان نمی دانم چه اتفاقی برای آن یکی افتاده ولی از روز اول هرکار که کردم، یکی از شاهین ها اصلاً از جایش تکان نخورد و روی شاخه همانجور در قفس نشسته است. پادشاه خیلی کنجکاو شد. دستور داد که پزشکان خاصش و مشاوران دربارش، راهکاری پیدا کنند که هر دو شاهین با هم آمادگی شکار داشته باشند. هیچ کدامشان نتوانستند کاری بکنند. روز بعد پادشاه دستور داد که به همه مردم اعلام کنند و در شهر جار بزنند که هر کس می تواند شاهین را به پرواز در بیاورد، پادشاه بسیار خوبی از پادشاه دریافت می کند. در شهر جار زدند و عده ای آمدند و اعلام آمادگی کردند که شاهین دوم را به پرواز در بیاورند. کار، کار بسیار سختی بود. یک نفر را پذیرفتند و از او خواستند که این کار را بر عهده بگیرد. گفت قربان من ظرف یک روز شاهین دوم را به پرواز درمی آورم و آن را آماده شکار می کنم. کار خیلی سخت و پیچیده دیده می شد. پادشاه باور نمی کرد. فردا پادشاه دید که شاهین دوم با چالاکی تمام، با قدرت تمام، در باغ سلطنتی پادشاه در حال پرواز است. دستور داد آن کسی که باعث شده این شاهین به پرواز در بیاید، کسی که توانسته این قدر در کارش موفق باشد را به نزد من بیاورید. با او کار دارم. همه ایستادند. درباریان همه منتظر بودند تا آن فرد وارد شود و ببینند چه کسی موفق شده آن شاهین را به پرواز در بیاورد. دیدند کشاورز متواضعی وارد شد. معرفی کردند: «قربان این فرد بود که توانست شاهین شما را به پرواز در بیاورد.» پادشاه پرسید: «تو توانستی شاهین را به پرواز در بیاوری؟! چطور این کار را کردی؟ نکند که تو جادوگری؟» کشاورز که ترسیده بود من من کنان گفت: «س س سرور من! ... ک ک کار ساده ای بود ... م م من فقط یک ک ک کار کوچک انجام دادم.» پادشاه گفت: «زودتر بگو چکار کردی؟». کشاورز گفت: «ق ق قربان من فقط ش ش شاخه ای را که شاهین روی آن نشسته بود، بریدم! شاهین وقتی داشت از شاخه می افتاد، فهمید که ب ب بال دارد و ش ش شروع به پرواز کرد.»

عجب! کشاورز شاخه زیر پای شاهین را قطع کرد و شاهین در یک لحظه متوجه شد که بال دارد! گاهی اوقات آن قدر ما غرق در نعمت هستیم که بالهای پرواز خودمان را نمی بینیم. تیرت غرفه را به یاد آورید: «خودت شاخه زیر پایت را قطع کن!» چقدر خوب است که من و شما تصمیم بگیریم برای آنکه نعمت هایمان را به خودمان یادآوری کنیم، گاهی اوقات شاخه زیر پای خودمان را ببریم! (اینجا مجری به شوخی می گوید: البته شاخه زیر پای خودمان، نه دیگران!

مثلاً یک روز چشم راستمان را ببندیم و فقط با چشم چپ ببینیم. یک روز از انگشتان دستمان استفاده نکنیم. یک روز تمام کارهای شخصیمان را خودمان انجام دهیم که اگر اینکارها را کنیم، قدر زحمات اطرافیان را بهتر می فهمیم. قدر چشممان را می فهمیم، قدر انگشتانمان را می فهمیم. اگر اینکار را کنیم، باعث می شود که نعمت ها مدام به ما یادآوری شود و ما از شکر نعمت هایمان غافل نشویم.

برای گفتن نمونه های بیشتر که نشان دهد ما تا الان از شکرگذاری غفلت کرده ایم، این داستان است:

می گوئیم که وقتی تو یکساله بودی، مادرت به تو غذا می داد و از تو نکه داری می کرد و تو برای تشکر تمام شب را گریه می کردی! وقتی دو ساله شدی، مادرت به تو یاد داد چگونه راه بروی و تو برای تشکر هر بار که صدایت می کرد، از او فرار می کردی!

همه اینها از غفلت ما است! ممکن است با خود بگوئید که چون بچه بوده و نمی فهمیده، اشکالی ندارد. جلوتر می رویم و به بزرگسالی هم می رسیم! وقتی سه ساله بودی، مادرت با عشق فراوان برایت غذا آماده می کرد و تو برای تشکر همه ظرف غذا را میریختی! چهار ساله که بودی، مادرت برایت مداد رنگی خرید و تو برای تشکر تمام دیوارهای اتاق را رنگ کردی! پنج ساله که بودی، مادرت لباس زیبایی بر تنت کرد که تو را به مهد کودک ببرد و تو برای تشکر از عمد خودت را در گودالی که در آن آب باران جمع شده بود، انداختی! (به یاد دارید که در غرفه اول می گفتیم: «مواظب چاله ی آب باران باش که در آن نیوفتی» اشاره به این قسمت در این غرفه بوده است.)

شش ساله که بودی مادرت تا مدرسه تو را می برد و تو برای تشکر مدام فریاد می زدی که «نمی خواهم بروم!» سر و صدا راه می انداختی و آبرویش را می بردی! وقتی که **هفت ساله** بودی، مادرت برایت توپ فوتبال خرید و تو برای تشکر با توپ شیشه پنجره همسایه کناری را شکستی! وقتی که **هشت ساله** بودی، مادرت در پارک برایت بستنی خرید و تو برای تشکر بستنی را روی تمام لباس های تمیزت ریختی! **نه ساله** که بودی، مادرت هزینه کلاس شنای تو را پرداخت کرد اما تو بدون زحمت دادن به خودت، برای یادگیری شنا فقط رفتی کلاس شنا آب بازی کردی. اینجوری از او تشکر کردی. **ده ساله** که بودی، تمام روز را مادرت رانندگی کرد. تو را از این کلاس به آن کلاس برد اما تو آنقدر سریع از ماشین بیرون می پریدی که حتی پشت سرت را نگاه نمی کردی تا از او تشکر کنی. **یازده ساله** که بودی، مادرت تو و دوستت را برای تفریح به پارک برد اما اینجوری از او تشکر کردی که به مادر گفتی مادر! می شود شما بروی روی یک نیمکت دیگر بنشینیم؟ **دوازده ساله** که بودی، مادرت دلسوزانه گفت که بعضی برنامه های تلویزیون را نگاه نکن. تو هم از او تشکر کردی و صبر کردی از خانه بیرون بروی. بعد یک دل سیر ...

وقتی که **سیزده ساله** بودی، مادرت پیشنهاد داد موهایت را اصلاح کنی. تو هم با گفتن این جمله تشکر کردی، آه! شما هم اصلا سلیقه نداری. وقتی که **چهارده ساله** بودی، هزینه کلاس زبان تابستانی تو را پرداخت کرد. تو هم تشکر کردی و درس نخواندی و مردود شدی. (البته فرق نمی کند پدر یا مادر؛ حالا ما اینجا در این مثالی که آوردیم داریم می گوئیم مادر.)

پانزده ساله که بودی، از سر کار برمی گشت. می خواست تو را در آغوش بگیرد، ابراز محبت کند، دوستت داشت، می خواست ابراز محبت کند. اینگونه از او تشکر می کردی: داخل اتاقت می رفتی، در را قفل می کردی. **شانزده ساله** که بودی، مادرت به تو رانندگی یاد داد. تو هم به عنوان تشکر هر موقع خواب بود، ماشین را یواشکی برمی داشتی، می رفتی. اینجوری از او تشکر می کردی. **هفده ساله** که بودی، برایت موبایل خریدند. تمام شب را با تلفن بازی کردی، بدون اینکه حتی سر سفره شام به چشمهایشان نگاه کنی. اینجوری از آنها تشکر کردی.

وقتی که **هجده ساله** بودی، **نوزده ساله** بودی، **بیست ساله** بودی و ... و ... و ...

تمام اینها نشان می دهد **ما خیلی مواقع، از تشکر از دیگران غافل هستیم.** حتی در قبال عزیزترین کسان مان، اطرافیان مان. مجری به میهمانان رو می کند و ادامه می دهد: **دوستان بیایید برای اینکه از نعمت هایمان غافل نشویم، دائم نعمت ها را به خودمان یادآوری کنیم.** از بزرگترین تا کوچکترین نعمت را قدر بدانیم و شکرش را به جا بیاوریم. هر چند که نعمت های خدا آنقدر زیاد هستند که در قرآن داریم: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره نحل آیه ۱۸). «اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید، نمی توانید. به درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

غرفه چهارم:

غرفه چهارم پیش بینی کردیم که یک مقداری در برنامه ما تنوع باشد. مثلاً می توانیم غرفه ای پیش بینی کنیم که اینجا پذیرایی انجام شود. من پیشنهادم این هست که اینجا یک مسابقه ای برگزار کنیم. به تناسب سن و سال میهمانانمان یک غرفه ای داشته باشیم که فقط مسابقه برگزار شود و برای اینکه آن را مرتبط به بحث جشنمان کنیم، در همین غرفه به کسانی که برنده می شوند و یا اگر در توانمان باشد، به تمام کسانی که در این مسابقه شرکت می کنند، یعنی تمام میهمانان غرفه، یک هدیه ای به رسم تشکر از اینکه در

برنامه ما شرکت کردید، از اینکه در مسابقه شرکت کردید، بدهیم. هدیه ای اگر می خواهید در انتها بدهیم، همین جا جایز هست. خودش موضوع جشنمان و موضوع غرفه ها را تبیین می کند که باید سپاسگزاری و تشکر انجام شود.

چه مسابقه هایی می توانیم پیاده کنیم؟ خب می تواند مسابقه ورزشی باشد. حلقه بسکتبال مثلا پیشبینی کنیم. ۵ نفر دیوار مقابل، ۵ نفر هم نقطه مقابل اینها ایستاده اند. بالای سر هر کدام از این ۵ نفر، حلقه بسکتبال نصب کنید. ۵ نفر سمت راست دیوار، ۵ تا حلقه بسکتبال، ۵ نفر نقطه مقابلشان هم ۵ تا حلقه بسکتبال بالای سرشان است. به ترتیب پرتاب انجام بدهند. نکته جالب در اینجاست که همزمان که پرتاب درون حلقه می افتد و امتیاز می گیرند، مجری امتیازات را جمع می کند و می نویسد و می گوید که گروه اول یا پنج شرکت کننده اول این امتیاز را گرفتند و گروه دوم این امتیاز را گرفتند و جالب اینجاست که حلقه ای که توپ درونش می افتد، درحقیقت بالای سر گروه مقابل است و خود این موضوع باعث شادی و هیجان برای شرکت کنندگان می شود.

مسابقات دیگری هم می شود برگزار کرد. مثلا مسابقات **ماست خوری** یا **توپ تخم مرغی** که بدین صورت اجرا بشود که قاشق های یکبار مصرف به شرکت کنندگان بدهیم که دسته قاشق را با دهان خود بگیرند و توپ های تخم مرغی را از روی یک میز بردارند و در آن طرفتر داخل یک ظرفی بیندازند. در این مسابقه باید زمان مشخص به هر دو تیم بدهیم و هر تیمی که تعداد بیشتری توپ جا بجا کرد، آن تیم برنده است و جذابیت این مسابقه این است که حمل توپ تخم مرغی با قاشق یکبار مصرف با دهان کار بسیار سختی هست و احتمالاً باد باعث افتادن توپ ها می شود و خود این اتفاقات باعث شادی و هیجان برای حضار و شرکت کنندگان می شود و مسابقه را جذاب می کند.

غرفه پنجم:

غرفه چهارم غرفه بسیار خوبی هست برای تجدید قوا و انرژی گرفتن مهمانان. تا اینجا، یعنی غرفه چهارم، ما بطور مستقیم هیچ اشاره ای به موضوع غدیر نداشته ایم.

از غرفه پنجم با یک شیب ملایم می رویم به طرف مطرح کردن موضوعمان، یعنی غدیر.

* موضوع بسیار مهمی که باید در غرفه پنجم تبیین شود، این است «**بالاترین شکرگزاری برای بالاترین نعمت**».

* پیامی که باید منتقل شود، این است که نعمت ولایت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تا برسد به امام عصر علیه السلام بزرگترین نعمت است. نعمت ولایت بزرگترین نعمت است.

مجری در اینجا نقش مهمی دارد. ایشان باید بگوید چند تا موضوع را یادآوری می کنم. اول اینکه هرچه نعمتی بزرگتر باشد، شکرگزاری اهمیت بیشتری دارد و در این اثنا از مهمان ها سؤال کند که چگونه بزرگترین نعمت را شناسایی کنیم؟ که به تناسب زمانی که در اختیار دارد پاسخ چند نفر را می شنود و سپس می گوید که بزرگترین نعمت را باید از کسی پرسید که نعمت را می دهد و سپس اشاره می کند به سوره مبارکه مائده آیه ۳

(... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ...)

که البته می شود که این آیه مبارکه از قبل روی یک بنری یا شومیزی نوشته باشیم و داخل غرفه موجود باشد و مجری متن آیه مبارکه را از روی نوشته برای مهمانان بخواند و توضیح بدهد که ترجمه آیه این است که «امروز دینم را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما قرار دادم».

مجری سپس سؤال می کند به نظر شما چه نعمتی را خدا در آن روز خاص عطا کرده که بعد از آن می فرماید من نعمتم را بر شما تمام کردم؟! امروز یک گلی از این نعمتها به شما دادم که این نعمت را که گرفتید، دیگر نعمت های من کامل شد، **این نعمت خیلی باید مهم**

باشد که اكمال نعمت ها با این نعمت است. اگر به کتب تفسیر مراجعه کنیم، می بینیم که این آیه در زمانی نازل شده که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز عید غدیر خطبه ای طولانی خواندند و در این خطبه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و یکایک معصومین علیهم السلام را تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مردم اعلام فرمودند. بعد از اینکه این معرفی در روز عید غدیر انجام شد، این آیه نازل شد. پس می بینیم بالاترین نعمتی که خدا در قرآن از آن نام می برد و می فرماید که این نعمت باعث اتمام و کامل کننده بقیه نعمت هاست، نعمت بزرگ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت معصومین علیهم السلام تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

حدیثی مفصلی از امام رضا علیه السلام داریم که راوی می گوید با امام رضا علیه السلام در شهر مرو بودیم. یک روز جمعه در مسجد جامع مرو چند نفری دور هم نشستند بودیم و از مساله امامت و اینکه اختلاف نظر بین مردم زیاد است و راجع به این موارد صحبت می کردیم. قاسم ابن علا نقل می کند از عبدالعزیز ابن مسلم که می گوید: من از آن مجلس بلند شدم و خدمت حضرت رضا علیه السلام آمدم و گفتم این مردم در مساله امامت و اینگونه مسائل اختلاف دارند. حضرت رضا علیه السلام تبسمی کردند و فرمودند: ای عبدالعزیز! این مردم جهالت و نادانی کردند و دچار فریب و نیرنگ شدند که از امامان پیروی نکردند. بعد حضرت رضا علیه السلام این آیه را خواندند «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره مائده آیه ۳) و فرمودند: که **امر امامت تمام کننده دین است** و فرمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا نرفتند تا اینکه با معرفی امامان پس از خودشان، با کاری که در عید غدیر انجام دادند، همه مسائل دین را برای مردم روشن فرمودند. راه حق را مشخص فرمودند و حضرت علی علیه السلام را به عنوان نشانه و علم و امام پس از خودشان مشخص کردند. بعد حضرت فرمودند که به راستی امامت، قدر و منزلت بالایی دارد. فرمودند امامت، کاری بس عظیم است. امامت، جایگاهی رفیع دارد. امامت، کرانه ای محکم و استوار دارد. سپس فرمودند: **امامت، عمقی وسیعتر از آن دارد که مردم با عقل خودشان بخواهند امام انتخاب کنند و بخواهند به آن برسند و یا به انتخاب خودشان امامی را منصوب کنند.** حدیث بسیار زیباست.

جمع بندی اینکه در مقابل این نعمت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت معصومین علیهم السلام که اعلام کردیم بزرگترین نعمت است، باید بالاترین شکر را به جا بیاوریم. حال بالاترین شکر را چگونه به جا بیاوریم؟ اصلاً بالاترین شکر چیست؟ حال که اهمیت این نعمت را فهمیدیم، چطور قدردان این نعمت بزرگ باشیم؟ به **خطابه غدیر** نگاه می کنیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تکلیف را برای من و شما روشن کردند و فرمودند: «فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» یعنی «پس این مطلب را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند و تبلیغ کنند». همه می دانیم که کلمه (فَلْيُبَلِّغِ) که به صورت فعل امر آمده تکلیف را مشخص می کند. برای شکر و سپاسگذاری از این نعمت بزرگ و عظیم باید این نعمت را تبلیغ کنیم. خب وظیفه ماست. باید مطابق خطابه غدیر تبلیغ کنیم. از این نعمت دم بزنیم، اظهارش کنیم، آشکارش کنیم و رواجش بدهیم و این پیام غدیر را نسل به نسل برسانیم. این وظیفه ماست. اما خدای مهربان در برابر همین انجام وظیفه هم باز برای ما پاداش خاص هم در نظر گرفته است. در همین خطابه غدیر داریم که اگر کسی بخواهد ثواب امر به معروف و نهی از منکر را ببرد، باید حواسش باشد. عین عبارت این است: ای مردم! بدانید بالاترین امر به معروف این است که سخن من پیامبر را بفهمید. به آن کسانی که در غدیر حاضر نیستند، برسانید و تبلیغ کنید. و به آنها از طرف من امر کنید که بپذیرند و از مخالفت با این پیام غدیر نهی شان کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چرا که این دستوری از جانب خداوند عز و جل و از نزد من است. اگر کسی این کار را انجام دهد، بزرگترین نعمت را قدر بداند و بخواهد شکر و سپاسگزاری در برابر این نعمت انجام دهد، راهش تبلیغ است و اگر این تبلیغ را انجام داد، **بالاترین امر به معروف** را مطابق کلام حضرت در خطابه غدیر انجام داده است.

از طرفی آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب غررالحکم می فرمایند که بافضیلت ترین اعمال خلق امر به معروف کردن است. پس اگر به عقب برگردیم و کلام را با این حدیث عجیب کنیم که اگر کسی نعمت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تبلیغ کند، بزرگترین شکرگزاری در برابر بالاترین نعمت را انجام داده. بالاترین امر به معروف را انجام داده و به تبع آن بافضیلت ترین اعمال را نصیب خودش کرده است. حال باید برای تبلیغ خود را تجهیز کنیم. برای **اعتلای نام امیرالمؤمنین علیه السلام** که وظیفه ما هست و نتیجتاً پاداش عظیمی هم در پی آن خواهد بود، **باید خودمان را تجهیز کنیم. اما چگونه؟** در غرفه بعد خواهیم گفت.

غرفه ششم:

در غرفه ششم که آخرین غرفه ما است، نتیجه گیری داریم.

* عنوان غرفه این است: **خودمان را مسلح کنیم.**

پیام **غرفه چیست؟** راهکارهایی می خواهیم ارائه دهیم، به صورت عملی نه کلیشه ای. **بگوییم هر شخصی در هر پست و سمتی هست، چگونه می تواند بالاترین تشکر را از بالاترین نعمت پیاده بکند؟**

مجری اشاره می کند به تیتراهای غرفه هایی که از اول تا اینجا گذرانده ایم. خوب است که عناوین غرفه ها به دیوار نصب شده باشد. می گوید خب، خدا قوت می گویم خدمت شما مهمانان عزیز.

غرغه اول عنوانش این بود: چرا تشکر؟

غرغه دوم: فایده شکرگزاری

غرغه سوم: خودت شاخه زیر پایت را قطع کن

غرغه چهارم: مسابقه

غرغه پنجم: بالاترین تشکر از بالاترین نعمت بود

و در این غرغه هم می خواهیم بگوییم که خودمان را چطور مسلح کنیم؟

مجری بی مقدمه شروع می کند و می گوید زمانی که شیطان از درگاه خدا رانده شد، تصمیم گرفت بنده های خدا را گمراه کند و در قرآن داریم که گفت:

(لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)

شیطان از درگاه خدا که رانده شد، به خاطر تخطی ای که کرد، به خداوند عرضه داشت: من بنده هایت را از راه مستقیمت گمراه می کنم. از پیش رو، پشت سر، طرف چپ و طرف راست به سراغ شان می آیم. از تمام جهات به سراغ شان می آیم و آنها را گمراه می کنم. بعد عجیب است. گفت کاری می کنم که اکثر آنها شکرگزار نباشند. اهمیت شکرگزاری را نشان می دهد. یعنی شیطان هم می داند که اگر مردم شکرگزار نباشند، نعمت ها از دست شان می رود. حال دشمن قسم خورده ما عزمش را جزم کرده که کاری کند ما شکرگزار نباشیم. طبیعتا تلاشش روی این است که ما را از شکر بزرگترین نعمتمان هم باز دارد. یعنی ما را از شکر نعمت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باز دارد. بیاید تصمیم بگیریم دوستان خوبیم که خود را در برابر شیطان مسلح کنیم. اینکه عنوان این غرغه گفتیم خودمان را مسلح کنیم، اینجا توضیح می دهیم خودمان را در برابر شیطان مسلح کنیم. هر کدام مان در هر حدی که می توانیم، ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام رو تبلیغ کنیم که طبیعتا به تمرین نیاز داره.

حواسمون هست چه کسی ما رو تو این جشن دعوت کرده؟ خوب است که اینجا مجری کمی حرف دل بزند.

در اینجا باید مقداری ارتباط بین مطالب با ولایت امام عصر علیه السلام که ما در دوران غیبتشون هستیم برقرار کند. تلنگر و تذکری نسبت به ولایت امام عصر علیه السلام بیان کند. چقدر خوب است افکت و زیر صدایی که آهنگ نداشته باشد، فقط در حقیقت صدایی، آوایی به صورت زیرصدا پخش شود و مجری دقیقی مهمانان را به فکر فرو ببرد. اینطور بیان کند که: تا الان توجه کردیم چه کسی ما را امروز در این جشن دعوت کرده است؟ حواسمان هست امروز با نظر عنایت جانشین امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی همان پدر مهربانمان امام زمان علیه السلام در این جشن حضور پیدا کردیم؟ همان کسی که در خطابه غدیر، ۲۰ جمله از فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت آمدن امام زمان علیه السلام بوده!! باور داریم که اگر امام زمان علیه السلام عنایت نمی کردند، ما الان اینجا نبودیم؟

دوستان خوبیم، چقدر در زندگیمان با این پدر مهربان انس گرفتیم؟

چقدر از خوبی هایی که در حقمان کرده، تشکر کردیم؟

چقدر جبران کردیم دعاهایی که در حقمان کرده و چقدر او را دوست داریم؟ چقدر از شبانه روزمان را به ایشان اختصاص می دهیم؟ او کسی هست که ما را دوست دارد، به یاد ما هست و برای ما دعا می کند.

بیاید از امروز سعی کنیم بیشتر به یاد او باشیم. نعمت وجودش را به خودمان یادآوری کنیم. بیاید امروز، همه ما، همین الان، از او تشکر کنیم. به خاطر اینکه به دعای خیر او اینجا جمع شدیم و دقیقی را به یاد اهل بیت علیهم السلام سپری کردیم. بیاید از امام زمانمان تشکر کنیم. دستانمان را بلند کنیم و از خدا فرجش را بخواهیم. به نیت تشکر از امام زمانمان، پدر مهربانمان برای ظهورش دعا کنیم. مجری دستانش را بالا می آورد. شروع به خواندن دعای فرج می کند: اللهم کن لوليک الحجة ابن الحسن ...

بعد از اینکه این دعا را تمام کرد، راهکارهایی را به صورت اجرایی در زمینه تبلیغ نام امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام به مهمانان تقدیم می کنیم و این برگه های چایی را مجری بین مهمانان توزیع می کند و از آنها بابت حضور در جشن و توجه به برنامه ها تشکر می کند. اگر در چهره مهمانان خستگی ندیدیم و دیدیم که زمینه اش هست، موقعیتش هست و می توانیم بعضی از این راهکارها را به صورت گلچین از میان حدود ۴۰ راهکاری که خدمت شما تقدیم می شود و به مهمان ها می دهید، از میان اینها می توانیم بعضی ها را گلچین کنیم و راجع به آن کمی دقیقتر برای مهمان ها توضیح بدهیم.

یک نکته بسیار مهم این است که ما در جشن غرفه ای خیلی دستمان باز است که بتوانیم تغییراتی اعمال کنیم. برنامه را جذابتر، سنگین تر، به تناسب مهمانان و به تناسب مخاطبین و سن آنها پیاده کنیم. به عنوان مثال؛ همین مطالبی که گفته شد را خدمت یکی از دوستان نیز داده بودم که دوست داشتند به صورت برنامه غرفه‌ای پیاده کنند. از من اجازه گرفتند که تغییراتی در آن اعمال کنند و من با روی باز پذیرفتم و گفتم کاملاً صاحب اختیار هستید. **مهم این است که یک کار تبلیغی مفید انجام شود.** دوستانمان خوش ذوق بودند. خودشان آمدند، همین مطالب جشن سپاسگزاری را در قالب دو غرفه و یک نمایشنامه در انتها و در مجموع در قالب سه غرفه پیاده کردند. من با توجه به توضیح مفصلی که برای این ۶ غرفه (جشن سپاسگزاری و تشکر) عرض کردم، دیگر به آن نمی پردازم اما شما این مطالب را مدنظر داشته باشید. این دوستان ما آن قسمت شاهین را در غرفه اول آوردند و در حقیقت ۲ عدد بنر چاپ کردند. نمونه های پک آن مطلب را در قالب اجرا، به گونه دیگر همین موضوع، خدمتتان داخل کانال تقدیم می کنم و به دستتان می رسد.

یک مطلب دیگر را نیز یادآوری کنم. اگر چنانچه امکان برگزاری ۶ غرفه ندارید و فضایتان اجازه نمی دهد و می خواهید در قالب ۳ یا ۴ غرفه پیاده سازی کنید، ایده ای دارید که این را دوست دارید که در این برنامه گنجانده شود، اعلام آمادگی می کنم که در فرصت اندکی که تا غدیر داریم، چنانچه درخواستش را به ادمین محترم بفرمایید، تمام تلاشم بر این است علیرغم گرفتاری هایی که دارم با شما همراهی کنم و پاسخگوی سؤالات و نظرات شما بزرگواران باشم. این اعلام آمادگی هست. هر موقع که صلاح بدانید، چنانچه بخواهید تغییری در تعداد غرفه ها، موضوع و مطالب بدهید من در خدمت شما هستم.

دو عدد عنوان دیگر هم من فقط خدمت شما معرفی می کنم، دو عنوان از (جشن غرفه ای غدیر):

اول بحث **پرسودترین تجارت** هست. این را من پیش بینی کردم که ما در قالب ۶ غرفه پیاده کنیم. در غرفه اول بگوییم مفهوم تجارت چیست؟ چطور تجارت کنیم؟ در غرفه دوم بگوییم چند اشتباه بزرگ در تجارت موفق چیست؟ در غرفه سوم بگوییم مشورت با بهترین مشاور باعث می شود که ما بفهمیم شناخت پرسودترین تجارت چیست؟ و کدام تجارت از همه پرسودتر است؟ بهترین مشاور را «خدا» و در حقیقت کلام خدا «قرآن» معرفی می کنیم. در غرفه چهارم رسماً اعلام می کنیم که تجارت پرسود امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و در غرفه پنجم واقعه غدیر خم را توضیح می دهیم، وظیفه خود را در تبلیغ پیام غدیر بیان می کنیم و در غرفه ششم هم ارائه راهکار داریم. من عنوان مطالب و توضیحاتش را از دوستان خواهش می کنم که درون کانال بگذارند که اگر خواستید این عنوان را هم پیاده سازی کنید، امکانش برایتان فراهم باشد.

موضوع سومی که مدنظر هست، نمایشگاهی است تحت عنوان **بزرگ ترین راه موفقیت در زندگی**. در غرفه اول تعریف موفقیت را داریم و می گوییم موفقیت در لغت یعنی چه؟ یک سری توضیحاتی دارد و در غرفه دوم، عنوان غرفه این است: چه کسی برای موفقیت ما دعا می کند؟ بعد سؤال می کنیم که دوست داریم چه کسی برایمان دعا کند؟ خودمان دعا کنیم؟ دیگران دعا کنند؟ والدین؟ مؤمنین؟ و مطالب غرفه را ادامه می دهیم که داخل متن هست و خدمت شما تقدیم می کنم. در غرفه سوم این موضوع، می گوییم که چه کنیم تا بهترین دعا نصیبمان شود؟ و در غرفه چهارم می توانیم راهکارهایی بیان بکنیم. می توانیم هم فقط ۳ غرفه داشته باشیم. راهکارها را هم همین جا بیان کنیم که برای اینکه بهترین دعا نصیبمان شود، باید پیام غدیر را تبلیغ کنیم. اشاره ای به برنامه خطابه غدیر داریم و می گوییم اگر کسی امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کند، مشمول دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شود و طبیعتاً به موفقیت دست پیدا می کند. حال ما چه کنیم؟ راهکارها را بیان می کنیم که مطالب و متن آن ها را خدمتتان تقدیم می کنیم.

اگر در خدمتگزاری به یکایک شما بزرگواران کاری از دستم بریاید، خوشحال می شوم و انجام وظیفه خواهم کرد ان شاءالله.